

شعر چیست

(موخره - خلاصه - نتیجه)

بعثتی که از تیرماه سال ۱۳۵۱ در مجلهٔ پراج ارمغان تحت عنوان (شعر چیست) شروع شده با این شماره از لحاظ بیان اصولی و توجیه اساس مطلب مورد نظربه نقطه پایان خود میرسد و برای اطلاع شخصیت های صاحب نظر و دانشمند که در این مدت غالباً نویسنده را مورد عنایت و محبت قرار داده و گاه نیز با انتقادات فاضلانه ارشاد فرموده اند لازم است عرض کنم که هدف نویسنده بهیچوجه مقایسه دویا چند شیوه گفتاری یا مقایسه شعر فارسی با آنچه که امروز شعر نو نامیده میشود نبوده است. این مسائل وهم چنین مسائلی از این قبیل که آیا برای شعر فارسی دز همه زمینهها - اعم از قالب و محتوی و وزن و قافیه - میتوان کار تازه ای کرد یا نه اگر نمیتوان چرا و اگر میتوان چطور و بچه ترتیب اصولاً مورد بحث و حتی مورد نظر نبوده و آنچه هدف نویسنده بود، و کوشش شد، که مباحث این نوشته از حول همان محور خارج نشود این بود که گفته شود:

(شعر چیست و چگونه جای خود را در عرصه حیات عقلی بشر متمدن گشود)

رسیدن باین هدف ایجاب میکرد درباره پیدایش تفکرات شاعرانه و

تجزیه و تحلیل عواملی که تدریجاً موجب تکوین این تفکرات شده‌اند گفتگو شود و باین ترتیب نخستین دوران حیات عقلی بشر موضوع نخستین بحث این نوشته بوده و بدنبال آن بحث در پیدایش کلیات ذهنی از طریق اختراع اسم عام و انتزاع و ازدیاد تدریجی فاصله مفاهیم کلی و مصادیق جزئی و رسم مسیر طبیعی آن بموازات تغییر در کیفیات نفسانی ضرورت یافت و در این مرحله بود که با مطالعه و مقایسه و طبقه بندی تجارب متعدد و مکرر پایه گذاران دانش انترپولوژی و استنتاج از حاصل این مطالعات اعلام شد که :

چون در آغاز انتزاع عین و ذهن که نقطه آغاز انسانیت است در دوران ذهن بشر مانند بیرون ذهن همه چیز از - حیث کمیت واحد بود و عین از ذهن فاصله نداشت یعنی آنچه واقعیت خارجی داشت عیناً در ذهن منعکس میشد پس مفاهیم کلی که قرنهای پیشمار پس از این دوران و حتی هزاران قرن پس از اختراع اسم عام بتدریج در ذهن بشر راه یافته نتیجه رسوب تجارب ممتد و حاصل تماس مستمر و متوالی با جزئیات متنوع و متکثر است و با این ترتیب نفسی که بمروردهور از طریق طی مراحل - برخورد - احساس - غریزه - عقل - تکوین و تکامل یافته مدرج و متکامل است نه مجرد و بسیط یا جوهر فنا ناپذیر و اختلاف عین و ذهن بسا اختلاف مانده و ایده که قرنهای متوالی مورد بحث متفکران ایده آلیست و ماتریالیست فلسفی بوده و هست ناشی از تکامل طبیعی ساولهای مغز لازمه توسعه فعالیت قوای ذهنی بشر است و در حقیقت اختلافی است که با انسانیت شروع شده و بیاید هم شروع میشد تا انسانیت تحقق می یافت می باشد نهفته زیرا ریشه این اختلاف در اعماق عصر انتزاع ذهن از عین که عصر آغاز انسانیت است و بنابراین تا انسان و انسانیت باقی است این اختلاف باقی و برقرار خواهد بود و متناسب با توسعه تدریجی قوای دماغی بشر و سعت نیز خواهد

یافت و توسعه تدریجی آن نیز کاملاً طبیعی و از مظاهر تکامل انسانیت است و کوشش برای آشتی دادن این دو یا ترجیح یکی برد دیگری کوشش در جهت عکس تکامل انسانیت محسوب میشود .

و دیدیم که دو نتیجه در جریان این بحث بدست آمد که عبارت بودند از:
 ۱ - تصویر ذهن بشر از اعیان خارجی مجموعه مرکبی است از تصور عینیت‌های مصور در زمان حال و در طول حیات با تصورات رسوب شده بمرور دهور در سلولهای مغز و اعصاب از طریق ارث و اکتساب و این دوازده حیث کمی و کیفی کاملاً از هم متمایز میباشند و ترجیح یکی برد دیگری یا ادغام و ایجاد یکی از مجموع این دو عملاً غیر ممکن و عقلاً غیر قابل تصور است .

۲ - عناصر متشکله معرفت و ادراک در بشر متحرک و متکامل در طول مدتی که دانشمندان ذیصلاحیت تقریباً در حدود نیم میلیون سال میدانند مرتباً از مبدأ (بساطت و جزئیت) بسوی مقصد (پیچیدگی و کلیت) گرایش داشته و از بر خوردهای خشن تدریجاً احساس و از طریق توسعه قلمرو و احساس درک غریزی بوجود آمده و ذهن بشر هر چه در این مسیر جلو تر رفته بیشتر شمول و کلیت گزائیده و بالاخره تکامل و تفهیم درک بمرور قرون و اعصار به تکوین عقل و نفس منجر و منتهی گردیده است .

بضرورت تفهیم این شیوه استنتاج در همه زمینه‌های حیات فردی و اجتماعی بشر توضیحاتی که در مقام قیاس با اهمیت موضوع بسیار کوتاه و ناچیز بوده در سایر زمینه‌ها بعرض رسید و دیدیم که همه جنبه‌های مختلف و متنوع زندگی بشر این خط سیر مشخص را طی کرده و همه عناصر سازنده مدنیت در این مسیر پرداخته و صیقلی شده است .

ادبیات و شعر که یکی از شاخه‌های مهم ادبیات و در عین حال یکی از استوانه‌های محکم کاخ مدنیت است طبعاً از این اصل کلی مستثنی نیست و بهمین جهت پس از توضیحی کوتاه در زمینه علل موجه حیات اجتماعی و احساس احتیاج به ایجاد عواملی که کار انتقال مفاهیم ذهنی را میسر سازد و اشاره‌ای مختصر به نحوه پیدایش علائمی قراردادی برای رفع این حاجت بزرگ زندگی اجتماعی دیدیم که کتابت ابتدائی و خط تصویری از دو رهگذر (مادی و بازرگانی) و (معنوی و دینی) وارد زندگی بشر شده و این هر دو در یک حد معتبر و مورد تأیید دانشمندان ذیصلاحیت است.

از این بحث نیز پس از توضیحات نسبتاً کامل و مفصل نتیجه‌ای که بدست آمده و اعلام شده این بود که: چون ثنویت همزاد بشریت است و با انسانیت متولد شده و با انسانیت نیز خواهد مرد پس تا پایان دوران (تطابق کمی عین و ذهن) یعنی تا پایان روزگاری که مفهوم ذهنی بر مصداق خارجی عیناً منطبق بود هنوز انسانیت بمعنی واقعی و امروزی خود شروع نشده بود و بنابراین بحث درباره اینکه (ایده) اصیل است یا (ماده) و کلیات ذهنی واقعی‌تر است یا جزئیات خارجی از دیده‌گاه انسان از لحاظ انسانیت بحثی عبث و بی‌مورد است زیرا اصولاً مبدأ پیدایش انسانیت همان آغاز پیدایش آثار و علائق تکوین (کلیات) در ذهن است که با گذشت هزاران قرن بر حیوانات پیشرفته و موجودات مادون انسان بمروردهور و تحت تأثیر (تکرار مستمر رسم جزئیات در ذهن) حاصل شده و این بحث بهمان اندازه بی‌مورد است که: در حالی که میدانیم آب حاصل ترکیب اکسیژن و هیدروژن است تحقیق کنیم که برای عنصر آب هیدروژن مهم‌تر است یا اکسیژن ولی اگر هدف اینست که موضوع (رابطه کمی

عین و ذهن) در حیوانات مورد مطالعه قرار گیرد نه در انسان جای آن در کادر مسائل انسانی و تفکرات فلسفی نیست و باید دانشمندان حیوانشناسی این موضوع را بررسی و بمدد تجربه و شهود در این زمینه اظهار نظر نمایند.

از آغاز پیدایش خط تصویری تا طلوع ادبیات ملی بحث در دوزمیننه ادامه داشت یکی در زمینه توجیه این که حاجت ناشی از طبیعت انسان و صنعت مولود حاجت است و هنر مولود صنعت دوم در زمینه تقسیم عناصر سازنده تمدن بدو دسته مشخص و بیان اینکه یکی از این دو دسته زیر سازنده نیست و طبیعی بشر می باشد و گفتگو درباره انتقال یا اکتساب آنها غیر ضروری است و دسته دیگر در معرض انتقال و اکتساب می باشد و دیدیم که پیدایش علائم قراردادی به صورت خط تصویری از نوع اول و مولود حاجت طبیعی انسان در آغاز تشکیل جامعه بوده و این علائم بتدریج در دو مسیر پیشرفته یکی در جهت توسعه و تفهیم استفاده و استعمال متناسب با توسعه تشکیلات اجتماعی و دیگری در مسیر زیبایی و آسانی

در جهت اول با کشف کشاورزی و درک ضرورت اقامت در کنار مزرعه تا موسم برداشت محصول شهر نشینی شروع شد که یکی از نتایج طبیعی آن پیدایش نثر رسمی و محلی بوده که این خرد سر آغاز پیدایش ادبیات محلی است عصر ادبیات محلی از دوران مهم تاریخ مدنیت محسوب میشود زیرا در این مرحله انسان متمدن و شهر نشین مرحله ای را که خط نویسی صرفاً انتقال مفاهیم ذهنی و رافع حاجات نخستین حیات اجتماعی و وسیله ای برای معرفی کالای مورد معامله بوده پشت سر گذاشته و بآن مرحله از رشد عقلی و ترقی مدنی رسیده که از این اختراع مهم در مسائل عاطفی و احساس (علاوه بر مسائل معاشی و

اقتصادی) نیز استفاده میکرد.

از این مرحله تا مرحله تجلی ادبیات ملی گر چه فاصله زمانی بسیار در پیش بود ولی مسیر پیشرفت مشخص و شناخته شده بود و واقعه ضروری و مورد انتظار، این بود که شخصیت‌های ادبی بزرگ و نوابغی ظهور نمایند و ببارقه قریحه خلاق خود محیط خارج از محدوده فرهنگ محلی را روشن و کاخ ادبیات ملی را پایه‌گذاری نمایند.

مسیر دوم بلحاظ ارتباطی که با هدف این نوشته داشته بیشتر مورد توجه بوده و در این زمینه تقریباً با تفصیل و توضیح بیشتر بتوجیه زیبایی‌شناسی تدریجی و آسان‌سازی حروف و کلمات پرداخته شد و مخصوصاً در زبان فارسی (قدیم- میانه- جدید) به نمونه‌های زیادی از حروف و لغات و کلماتی که در کتابت و تکلم بتدریج و در طول قرون نرم‌تر و زیباتر و آسان‌تر شده اشاره گردید و نتیجه‌ای که بدست آمد این بود که حروف و کلمات بعنوان ظرف سیاله ذهن آدمی کم‌کم مرحله (صنعت و رافع حاجت) را پشت سر گذاشته و زیبایی و کمال نسبی پذیرفته و بالاخره جنبه هنری یافته و منجر بظهور نثر موزون شده و از این طریق تدریجاً شعر در عرصه حیات عقلی بشر تجلی کرده است.

در مورد وزن و قافیه در شعر نیز گفته شد: وزن ظرفیت داخلی قالب شعر و قافیه جدار خارجی این قالب است و رابط این دو رابطه والد و مولود است بدین معنی که قافیه مولود وزن است و در نتیجه دقت فوق‌العاده در کار زیبا سازی قالب وزن بوجود آمده و بنابر این وزن در شعر زماناً مقدم بر قافیه است.

در خاتمه عرض میشود چون برای اثبات آرائی که در زمینه‌های فلسفی و

ادبی و احیاناً جامعه شناسی در این سلسله مقالات ارائه شده به نظریات بسیاری از فلاسفه و دانشمندان اشاره شده و در بعضی از موارد صحت نظریات آنان مورد تردید و تأمل قرار گرفته و حتی پاره‌ای از نظریاتی که قرن‌ها بقبول آنها عادت شده بود رد شده است لازم میدانم تصریح کنم که نویسنده این سطور در جریان این بحث و انتقاد ورد یا قبول نظریات بهیچوجه قصد جسارت و خدا نخواستہ اهانت بساحت عزیز و ارجمند هیچ يك از دانشمندان را نداشته‌ام و بدون این که خود را فیلسوف بدانم یا اصولاً در فلسفه ادعائی داشته باشم بعرض می‌رسانم که اگر خدا بخواهد و عمری باقی باشد در تمام زمینه‌هایی که ارائه ابتکاری عرضه شده توضیح بیشتر بعرض خوانندگان فاضل و صاحب‌نظر ارمغان می‌رسانم باین امید که حداقل از خودم رفع شبهه شود و با نور چراغ دانش محققان دانشمند مسیر اندیشه‌ام روشن‌تر گردد.

بت پرستی در ملل راقیه ظاهراً بر افتاد ولی بهرور زمان در ادیان ایشان یعنی در کنیسه یهود و کلیسای مسیحیان بعضی از رسوم و آثار بت پرستی قدیم که مابیش بصورت‌های گوناگون و باسامی مختلف باقی بماند، چنانکه آثار موزائیک در کلیساهای بیزانس (یونانی) و آثار نقاشی و مجسمه سازی در کاتدرال‌های اورپائی کاتولیک برهان این مدعاست. هم اکنون صورت مسیح و مادر او و صلیب مقدس را بهزار گونه و شکل ساخته و ستایش میکنند. (تاریخ ادیان)